

مهدی زاهدی

هایدگر می‌نویسد: «فلسفه فقط می‌تواند در همان یونان مسخین بگوید که به تفاوت‌های اندیشمند...

هایدگر بر آن است که شاعر به‌طور اخص برای نامیدن قدس و قرار دادن آیهات و نشانه‌های الوهیت...

مردم شاعر نیز در یک به نور و قدرت آید بدان است اما در عین حال در معرض خطر مستقیم حضرت قدس...

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که هیتفکر در نظر هایدگر چیست؟ اگر متفکر آن کسی است...

شاید پاسخ به این سؤال کاملاً روشن باشد که فایده، ملاصدا بر اساس آرا و نظریات هایدگر...

فایده‌شمار لیکچرترین امر در زمانه فایده‌شمار لیکچر...

این است که ما هنوز فکر نمی‌کنیم این همان چیزی است که موضوعی برای تفکر به ما اعطا می‌کند...

به اعتقاد هایدگر تفکر، پرسش است پرسش از خویشین خویش و از تمامی اعتقادات...

هایدگر می‌گوید باید فکر کردن را یاد بگیریم در غیر این صورت در همان متافیزیک سنتی باقی...



هایدگر و سیاست

در نسبت با شاعران و متفکران

گرایش و توجه هایدگر به شعر از سنت فلسفه آلمانی نشأت می‌گیرد چنان که عبارت «شاعران و متفکران» در تاریخ فکری آلمان هر چیزی هست...

فلسفه به‌دها در همین زمینه کلی از نگاه میان هستی، زبان و حقیقت بود که هایدگر توانست...

در باره هیتفکران گراییم، چه چیزی تفکر خوانند می‌شود؟ «در راه زبان» هایدگر هنگامی که مفهوم پایان فلسفه را مطرح...

تاریخ فلسفه را دوباره تفسیر کنیم. هایدگر تقریباً بعد از هفتصد سال بر متافیزیک یعنی پس از سال ۱۹۲۵ در جای جای مهم‌ترین آثار...



هستی سرآغازی است که تفکر و شاعری در آن ریشه دارند و همین آنها را پیش از هر چیزی به یکدیگر نزدیک می کند. هایدگر راه اصلی شاعری را تفکر در باره هستی می داند یعنی تفکر در فلسف شاعری است. هایدگر درباره نسبت شعر و تفکر می گوید: «هر تفکر، آگاهی شاعرانه است و هر شاعری نیز نوعی تفکر است». ما بر این جمله می توانیم بیفزاییم که مطابق نظر هایدگر همان رویداد است که منشأ اصلی و حقیقی شعر است هر واقع به معنای حقیقی کلمه. منشأ است که می سراید و منشی که حتی زبان در تصاحب آن باقی می ماند و از همین جهت است که در زبان منشأ اثر اصلی هایدگر به منزله شعر، سخن گفته شده است. هایدگر از هاولدر لین که ذات شاعری را می سراید چنین سخن می گوید که هر یک از متفکران بزرگ گذشته یاد می کند. به زعم وی شاعران آنچه را که متفکران فقط به شیوه متفکرانه آشکار کرده اند شاعرانه می گویند. هایدگر در درس گفتارهایی در باب نیچه توضیح می دهد که همه تفکر فلسفی فی حد ذاته شاعری است لذا فلسفه حقیقی به نوعی شبیه به کلر متفکر و کلر شاعر است. بنابراین فلسفه حقیقی هم باید شاعرانه باشد و هم متفکرانه. هایدگر و متفکران همانند (the same) هم می مانند پسند اما نه یکسان (identical) هر دو دهنه تشخیص قوای زمین و آسمان، قوای میراثیان و خدایان، قوای فوزیس و لوگوس را مقصود دارند و تفاوت هایدگر نشان نموده تصور کن این قوا و نحوه تدوین افکارشان نهفته است. در تفکر، وجود به زبان می آید، زبانی خفته وجود هسته فلسفی در این خانه سنگی می گزیند و متفکران و شاعران تکاملشان این خفته است.

شعر و تفکر از آنجا که هر دو فلسفی به آیت وجود هستند سرآغاز مشابهی دارند ولی از یک نظر دیگر متفاوت هستند چرا که امر فلسفی که هایدگر از آن سخن می گوید خود شاعری اصیل و مقدم خوانده شده است که شاعر باید درون و از گن آورد. بنابراین شاعری متفکرانه را باید از آنچه شاعری می نامیم متمایز کنیم. ما از یک سو با شاعری شاعران مواجه هستیم و از سوی دیگر با تفکر متفکران که باید از یکدیگر متمایز شوند ولی وحدتشان از این جهت غیر قابل تردید است که هر دو

از سرچشمه ای واحد آغاز می شوند که همان شاعری متفکرانه است که متفکرانه وجود را می سراید. متفکر به شعر همچون یک زتر ادبی اهتمام ندارد بلکه با ذات شعر سروکار دارد یعنی مجالی فراهم می آورد تا شعر حقیقت را آشکار کند. اگر شاعر کلماتی شاعرانه ابداع می کند متفکر به وجود می آید بعد اما در هر صورت شاعر کمتر از متفکر درگیر پرسش از وجود نیست.

شاعری شاعران و تفکر متفکران از یک جهت وحدت غیر قابل تردیدی دارند که هر دو از سرچشمه ای واحد آغاز می شوند و همین موجب قرابت و همسانی بین آنهاست گرچه این تفکر خاطر مشابیه گنایا یکی نیست تفکر پیش از هر چیزی شاعری است متفکر و شاعر همواره یک تفکر اصلی را بیان می کنند. در واقع شاعری خلعت تفکر است. هر وقوع شاعری چیرایی وصف می شود که در آن وجود خود را همچون امر فلسفی در پیامی به شاعر می نمایاند که شاعر باید با نرسیدن آن نشان و آیت در واژگان، بدان پیام پاسخ گوید. وقتی امر فلسفی خود را به شاعر نشان داد و هنگامی که او به این نشان پاسخ گفته سرآغاز تاریخ یک قوم، پیش می آید از این رو تاریخ یک قوم را بیان می کند در آن زمینه شاعرانه را که قومی تاریخی در آن چونان اساسی خویش مسکونت می کند را هم می سازد. در همین واژه قوم می توان سرآغاز نظریه سیاسی هایدگر و نسبت آن را با شاعران و متفکران دنبال کرد. در سال های آغازین دهه ۱۹۲۰ هایدگر بحث و تحلیل از دازاین را به بررسی فلسف اقلن جسمی تبدیل کرد و از ماهیچون «ملت» حرف زد و بعد هم چون جاهایی که هستی بر آن حکم می راند از آن سخن رفت. وی در نوشته هایش درباره هاولدر لین شاعر، چندین بار واژه Volk (مردم ملت قوم) را در باره هستی تاریخی به کار برد و حتی یک بار نوشت که وطن (Heimat) هستی تاریخی ملت است. فلسفه یک ملت را آن چیزی می دانست که مردم را می سازد. فلسفه مردم را از نظر تاریخی در دازاین آنها بنیاد می دهد و آنان را به پاسداری از حقیقت هستی می کشاند. هایدگر نخست از واژه Volk معنای قومی و نژادی در نظر داشت و در مورد من نوشته بود که تعلق به قوم و نژاد مهم تر از تعلق به دولت است. بدین معنی آن زمینه شاعرانه هاولدر لین

که هستی تاریخی یک قوم تاریخی را بنیاد می دهد یا نظریه سیاسی هایدگر و ایده نژاد پرستانه هاولدر در یکسر است از آن می گیرند. هایدگر در پیام به دانشجویان آلمانی در ۲۳ نوامبر ۱۹۳۳ گفته بود فقط به شراست که به تنهایی اکنون آینده واقعت امکان و فزون آن است پس از انتشار کتاب ویکتور بارلیس و انتشار زندگینامه معتبری نوشته هاولدر با عنوان هارترین هایدگر: یک زندگی سیاسی که نکته هایی تازه در مورد ولنگی او به جنبش نازی را مطرح کرد. بحث مفصلی در مورد هایدگر و سیاست و به طور خاص درباره رابطه اش با نازی ها در گرفت. این نکته ها در نوزدهم و بیست و یکم تا ۱۹۴۵ عضو حزب ناسیونال سوسیالیست هیتلر باقی ماند و چهار دهه به گونه ای آشکار در مقام ریاست دانشگاه فراiburگه باغ سیاست ها و مواضع ضددموکراتیک آن حزب بود. نکته ای است که دیگر حتی متعصب ترین هاولدران اونز نمی توانند فکورش کنند. هاولدرت در مقاله ای که به مناسبت هشتادمین سالگرد تولد هایدگر نوشته است نشان می دهد که استاد و مشوق قدیمش هر چند سخت دل مشغول آزادی هستی و حقیقت بنیادین هستی بود، چاه بزرگی را پیش پای خود نهدید و در ۱۹۳۳ در مقام رییس دانشگاه فراiburگه با سر به لعنت آن معطوف کرد. نازی ها در همان ایامی که هایدگر به طور علنی و رسمی از آنان دفاع می کرد به دستگیری کمونیست ها و مومکرات ها علیه برل هاولدر فقط مخالفان خود بل اقل را می طرف دهم پرداخته و نمونه های بی سابقه از خشونت و کشتار را به نمایش گذاشته بودند. گفتن اینکه هایدگر از این سرورادی خبر بود

پشت پرده یک خویشی همانند سوسیال جای شکستی است که چگونه یکی از برجسته ترین اندیشمندان روزگار ما همچون یک مباحثه در مورد ظاهر شد و چگونه فیلسوفی بزرگه خود را نا حد فلسفی کوچک کنترل داد. هایدگر مرکز حکایت شد اما آیه ای می توان همچون آدورنو، فلسفه او را به دلیل این حکایت حس نا با فلسفی از زبانی کرد؟ آیا این جهالت دلیل پسندای است تا با پور دیو و هارلمی هیتلر شویم که هستی شناسی هایدگر، سیاسی است؟ ممکن است که پاسخ شماره این پرسش ها منفی باشد اما باید گفت که از سوی دیگر نمی توان با شاعری از بیروان هایدگر نیز همین شان شد که هر گونه رابطه میان اندیشه های فلسفی و فلسفه ها و کنش سیاسی او

راستگر می شنود. در سال ۱۹۳۴ هایدگر پس از شکست سیاسی اش و کمپستن از نازیسم متوجه فعالیت مفهوم Poils شد او نوشته یوشیان نوردی چون نورد سارا پیش می برده هم تیرین منشی که از هایدگر در این مورد منتشر شده درس های او درباره چند شعر هاولدر لین شاعرانه را می گوید که توجه هایدگر به یونان باستان تا حدودی ناشی از توجه او به اشعار هاولدر لین بوده است اما چند سال بعد در ۱۹۴۲ وقتی هایدگر دوباره به سرایخ هاولدر لین رفت و شعر «استر» او را تویل کرد دیگر این مفهوم را پیش نگذارد آنجا نکتاتی که برای هایدگر مهم شد منش سازنده زمینه اجتماعی و سیاسی یا Poils بود. او اینجا هایدگر سیاست را با عنوانی پیش کشید که در آثار او هیچ پیشینه ای نداشت. هایدگر خوشش از آگاهی تاریخی ۴۴

در مجموع از زبانی سیاسی هایدگر در نسبت با شاعران و متفکران و در این استفاده او می توان کرد آورد که «کوه مردم، آوای آنهاست این آوازه بوز» در فوران توده مشترک طبیعی، دست نندوده و بی ترسندگیه گوش نمی رسد صدای مردم به قدرت و بسیار کم به گوش می رسد» مردم را باید شاعران و اندیشمندان به حرکت در آورند. آزادی مردمان بیروشناسی و خودمختاری است و مسلمان ده آنان

- شاعران و متفکران باید
- ۱- ج. گلن گری، شاعران و متفکران، ترجمه محمد سعید حسینی کلانی، از عنوان شماره ۱۴، ص ۸۹.
 - ۲- پروت، همزمان، هویت و هایدگر، ترجمه محمد رضا جویری، ص ۱۴۲.
 - ۳- هایدگر، مارتن، ص ۱۴.
 - 4 - Martin Heidegger, on the Way to language, Tr. John Stambaugh, P. 160.
 - ۵- هادل، وانتر، پورسی، روشنگرانه اندیشه های مارتن هایدگر، ترجمه بیژن عبدالکریمی، ص ۲۲۲.
 - ۶- کوکلیفسکی، سوزانه ی، هایدگر و هنر، ترجمه محمد جواد صفیان، ص ۲۷۲.
 - 7 - Martin Heidegger, what is called thinking? Tr. David Farrell, P. 46.
 - ۸- احمدی، بابک، هایدگر و تاریخ هستی، ص ۲۴۶.
 - 9- Young J., Heidegger, Philosophy, Nazism, P. 334.

ناگهان در مگاکی

در باره هایدگر و نازیسم

سپاس از چمانی
موضوع سیاسی هایدگر دقیقا از آن رو که هایدگر آمد. سوزان پورسی، یکی در مذاکره بر می آید که چگونه متفکری که حقیقت و اصالت همل و نظر همه هفتش را آکنده است با فکری در مذاکره بازیسم سقوط می کند این پرسشی است که اهمیت آن گریز از پرسش های معروف هایدگر را به سینه هایدگر دقیقاً از آن رو که فیلسوفی وجودی اصالت و حقیقت می نماید نباید از بین رده جوئی همه گری می شد. وقتی متفکران که فلسفه او در زبانی خلاف آمد حالت همگان پیش برود تا آنکه مسر به غوغا و غیظ همگان می سرزد از خود می پرسیم که کجای کار خراب بوده است. چگونه خالق اثری که از اختراعات گذشته است به عمل خلافت سوال و ابهامی بر پیشانی می گذارد؟ اینها پرسش هایی هستند که هایدگر در پاسخ به آنها بسیار گفته و نوشته اند و هنوز نیز سخن چند تاریخ معاصر آلمانی، شاید درس غیر نری یافته برای چگونگی که در زندگی، مشکلات اقتصادی و بی ثباتی اوضاع سیاسی و اجتماعی، به اثرهای گریز، دیوگرایی و جنون

مدنی به نفع نظم دیکتاتوری کس در می دهند. اصالتی از نظریه های منگی، بر روح تنگلی آلیته بر سنت پروسی، به ویژه در زمان فیدریک اول و فیلیپ، یک دیو و گوتفون بوسمارک بر سر خفته بود، نه چه و کرد که به گریز و پیوستن این دیکتاتوری های نامدار را ستوده بودند. آری این جفاها بر تریه در شکل گیری فلسفه نازی، هم از یک نوعی حیرت انگیزی و طبیعتاً منگی بر حمله که به فریزه حیات و قدرت فلان از اخلاقی نیک و بد اصالت می دادند می تأثیر نود اما جز آثار هایدگر مقدم یافتن نشانی از فلسفه های نازیسم کاری حضور است و وقتی اظهار عقیده هایدگر بر جوانی بی رویه بیسوی آری شاکر فلیپر که از نزدیک با او بود مقدم ما به تعجب، پنداشتیم. احتمال به پایین نزدیکتر می شود که تا آن زمانی (۱۹۲۱-۱۹۲۲) گرایش های سیاسی هایدگر بیرون از حیطه کار فلسفی او و در حد اظهار عقیده هر فرد آلمانی در آن وضعیت چیرایی بوده باشد. این نکته کمپنیست مستلزم است که هایدگر می دانست که هیتلر صرفاً دیکتاتوری که بتوان آن را با هر سلاح که بایستی و فرایکسها فلسفی

کردند نیست. هیتلر از مدتها پیش نیت واقعی نخبود را در کتاب «بیره جن» بیان کرده بود. پورسی از مقدمه اثر سوسیالیست هیتلر نیز میگوید که در روز ۲۰ و ۲۱ در قدرت، «بختوری هیتلر» میسر بود بر مردم ساده و گریز به هدایت آنها هایدگر فریاد فلسفی متفکر و دانشگامی بود. به اقلتای فلسفه خود را با درد و اندوه باید گفت که هایدگر و آنها هایدگر اندیشی کرده بود که از بدت ها پیش می آید آن شده بود، وقتی گتورک میسر و پلیسی هستی در زمان راه دلیلی خشی بوخیز استیاده عمل به سیاست مردم و اقتدار قرار می دادند. هایدگر خود نیز در این بین نقشی می داشت. بدلی هر زمانی که در ۸ اکتبر ۱۹۳۳ به آریزیت با او سخن نوشته است اعلان می کند که او هستی و زمین دیگر عبور نپذیر شده است هایدگر با شکر و تردید از عبار بعد آغانی می گوید که این آغاز تو، مطابق نامه دیگری به پلوهملی در ۱۰ می ۱۹۳۳، صرفاً آن چیزی نیست که امروزه آن را به نام تاریخ هیتلر و تفکر متفکر هایدگر می شناسیم. آنچه فلسفه های می تواند به راستی دوام داشته باشد که فلسفه حقیقی زبان خود باشد یعنی تاریخ

زمن خود باشد. آغاز تو باید فلسفه را همانقدر تکلیف و عملی نام آخیر زمان خود کند. یک سال بعد در درس های رایج به هاولدرین، هایدگر و نظریه فلسفه را علیه بر وضع حاضر می جسد او می گوید که لحظه بزرگ تاریخ قرار می جده. این لحظه بعد لحظه زیر و رو شدن کلی هستی انسان است. او نسیونان سوسیالیسم را خادمانی بزرگ می شناسد که از جزو های فلسفه می گذرد. هر این دروس حالت نهایی بر روی خویشی فلسفی را نقشی تکمیل می کند تا پیگوید «لاکون تجاری تو است که در این باب پیش از این حرف بزنی، فقط باید عمل کنی» پنداشت که خطبه های هاولدرین را به هایدگر از آن به مرشد گفته بود. همین تخریب و انتقاد او می شود که ویسیسم و نازیسم بود این جمله آریون بر آنکه از آگاهی هایدگر نسبت به شیوه های پورسی سیاست هیتلر نشان دارد. این را نیز می دانست که همین سیاستی شرمناک یک سال بعد هاولدرین آلمانی می شنود.



۷۹